

آوای دری

□ محمد محسن سعیدی



دور از جان شما نزدیک به یک سال است که خدا به کمرم زده و من جای ضربه اش را هر قدر دوا و درمان می‌کنم، خوب شدنی نیست. به همین دلیل، این تابستان از جمله «خانه مانده‌ها» شده‌ام و این ترتیب فرصت پیدا کرده‌ام تا مطلبی را که مدت‌هاست مانند فوجی از یک لکشر سواره نظام در ذهنم گشت و گذار دارد، روی کاغذ پیاده کنم. امیدوارم با این کار، هم از شر این فوج آسوده شوم و هم عرض ارادت‌ی نسبت به شما «مشدی»‌های عزیز که بر گردن امثال من حق‌ها دارید، کرده باشم. این مطلب، گویا مربوط به علم زبان شناسی است، همان علمی که من از آن فقط خوشم می‌آید، مانند بسیاری از دانش‌ها و هنرهای حالینه زمان که «شهری است پر کرشمه و خوبان ز شش جهت...» اما دوست دارم که در این کار، برای راه انداختن یک جنگ زرگری، به خدمت استاد دکتر سلطان حمید سلطان - که عمرش دراز باد - و مرحوم دکتر محمد معین - که خدایش بیامرزد - برسم، تا از این رهگذر هم به تازه کارانی مانند خود جسارت نقد بزرگان را بدهم و هم جاذبه‌ای برای خواندن نوشته‌ای که خالی از ریزه کاری نیست، ایجاد کنم. البته از ارواح آن دو بزرگوار که هم اکنون در پیش چشماتم حضور دارند، پیشاپیش و خاضعانه طلب پوزش دارم.

زادگاه خودم مشغول تدریس تجرید بودم (از همان باب معروف یک چشمه در شهر...) که ناگهان پیرمردی جسور و با قرآن محشور، معترضانه، سر از روی مصحف برداشت که: «جناب! مگر این کلمه «قل» واو دارد که چنین می‌خوانی؟» من، نخست مکثی کردم و نزدیک بود اعتراف صحیح و شرعی کنم که خطا کرده‌ام، ولی حافظه‌ام یاری کرد و به یاد آمد که اساتید، مثل من می‌خوانند و این بود که به صورت تحکم‌آمیز به او گفتم که چون اساتید این فن، مانند من می‌خوانند، پس من درست می‌خوانم؛ اما سؤال پیرمرد در ذهنم ماند تا آن که بعد از مدت‌ها، از دوستی آشنا و استاد در این هنر، جوابی را که از نظرتان گذشت، دریافت کردم.

۲ - حقیقت آنچه که در اصطلاح «واو مجهول» و «یای مجهول» خوانده‌اند، چیست؟ جواب آن پرسش، یک جمله است و آن این که واو و یای مجهول، همان صورت دراز کشیده کسره و ضمه فارسی‌اند. پس همچنان که از کشیدن کسره و ضمه عربی، واو و یای معروف تولید می‌شوند، از کشیدن کسره و ضمه فارسی، واو و یای مجهول موجودیت پیدا می‌کنند. (البته

که آن‌ها معادل هم‌اند، در حالی که این تصور نادرستی است و همین اشتباه باعث خلط کم و کیف مصوت‌ها، برای استادان و دانشجویان شده است.

توضیح از این قرار است که در زبان عربی فصیح، مصوت‌های (e) و (o) از بیخ وجود ندارند و کسره و ضمه عربی، همان شکل کوتاه «یا» و «واو» معروف‌اند و در جوهره و کیفیت آن‌ها، هیچ فرقی نیست، در حالی که میان کسره و ضمه فارسی و حرف واو و یای معروف، تفاوت اساسی، واضح و آشکار است، به گونه‌ای که هر قدر به امتداد کسره و ضمه فارسی بیفزایید، به واو و یای معروف تبدیل نمی‌شوند. در کلاس‌های درس تلاوت قرآن - خدا قسمت‌تان کند - بسیار اتفاق می‌افتد که استاد، در همان بای «بسم الله» یا دال «الحمد»، بر شاگرد ایراد می‌گیرد که «چرا فارسی می‌خوانی؟» و این برای آن است که شاگرد فارسی زبان، آن دو حرف را با مصوت‌های (e) و (o) می‌خواند، در حالی که کسره و ضمه عربی، معادل (i) و (u) هستند.

خود این حقیر، چند سال پیش، روزی که از روزهای رمضان بود و از فصل زمستان، در

استاد دکتر سلطان در خطابه‌ای آکادمیک که متن آن در آخرین شماره «در دری» (شماره ۱۳) به چاپ رسیده است، آورده‌اند: «اگر زبان فارسی را به طور کل در نظر بگیریم، در این زبان هشت مصوت وجود دارد: سه مصوت کوتاه (a)، (e) و (o) که به تعبیری دیگر، معادل همان حرکات فتحه، کسره و ضمه زبان عربی است، و پنج مصوت بلند آ (-a)، ای (i)، او (u)، ای (-e) و او (-o). دو مصوت بلند اخیر یعنی (-e) و (-o) که همان یای مجهول و واو مجهول باشد، در لهجه رسمی فارسی ایرانی امروز دیگر از بین رفته است، اما در فارسی دری (فارسی افغانستان) به قوت و قدرت خود باقی است.»

من حقیر، پیرامون این مطالب، چند بحث خواهم داشت که همه آن‌ها به گرد موضوع «مصوت‌ها در زبان فارسی خواهند چرخید و در پایان هم «ابجد»ی در جمع بندی و نتیجه گیری از آن بحث‌ها، پس خواهم داد:

۱ - آیا به راستی، مصوت‌های (a)، (e) و (o) در زبان فارسی، معادل فتحه و کسره و ضمه در زبان عربی است؟ تصور بسیاری بر این است



این که می‌گویم کسره و ضمه عربی، از باب تسامح و تساهل است که امروزه طرفدار زیاد دارد! و گرنه این دو مصوت، بین عربی و فارسی مشترک است، چنان که خواهم گفت.) مرحوم دکتر محمد معین، در مقدمه فرهنگ فارسی معروف خود، با دقت تمام، این امر را ضبط کرده است، یعنی شکل کشیده مصوت (e) و (o) را، و او و یای مجهول خوانده است (همان طوری که استاد دکتر سلطان هم اشاره کرده است) اما چند دلیل وجود دارد که او هم متوجه تفاوت اساسی، میان کسره و ضمه فارسی و عربی نبوده است، و گمان می‌کرده است که کسره و ضمه عربی هم مانند کسره و ضمه فارسی و معادل (e) و (o) است. یکی این که او در هنگام معرفی دو نوع واو و یای معروف هیچ حرفی از کسره و ضمه به میان نیاورده است، در حالی که نوع کوتاه آن دو، عین همان کسره و ضمه عربی است. دوم این که کسره‌ها را در آن دسته از کلمات عربی که وارد زبان فارسی شده‌اند به طور یکسان و با همان مصوت (e) ثبت کرده است. با آن که بر اساس مبنای خود، باید تلفظ عربی آن‌ها را در کنار تلفظ فارسی می‌آورد، چنان که در مورد مصدرهای «باب مفاعله» انجام داده است. و سوم این که او هم، در جایی از همان مقدمه فرهنگ فارسی، به معادل بودن فتحه و کسره و ضمه با «زیر»، «زیر» و «پیش» در فارسی، تصریح کرده است.

۳- آیا شکل اشباع شده کسره و ضمه فارسی، که همان یا و واو مجهول است، در لهجه رسمی امروز ایران، منقرض شده است؟ نخست به این پرسش، یک پاسخ کلی می‌دهم و آن این است که وقتی ما تفاوت اندک ضمه و واو، همچنین، تفاوت اندک کسره و یاراد در نظر بگیریم، حکم قطعی خواهیم کرد که وجود یکی از آن‌ها در یک زبان و لهجه ملازم با وجود دیگری است. برای درک این سخن، کافی است که حالات گوناگون سخن گفتن را تصور کنیم، برای نمونه، وقتی یک گوینده بر روی یک مصوت، توقف کند، (به هر منظوری که باشد) ناچار است که آن مصوت را دراز بکشد و توقف بر یک مصوت کوتاه، غیر طبیعی است. عکس این قضیه هم درست است یعنی در برخی از حالات، گوینده مجبور به کوتاه کردن مصوت بلند است.

بنابراین، عقل عادی، محال می‌داند که مصوت کوتاه (c) و (o) به وفور در لهجه رسمی

خط امروزی فارسی، با آن که بسیار زیباست و از دید این حقیر، نسبت به خط لاتین برتری دارد و در مواردی قابلیت بیشتری از خود نشان می‌دهد، هنوز از منعکس کردن همه مصوت‌ها (و صامت‌ها) و در نتیجه، از معرفی کامل زبان ما، قاصر است

ملفوظ را اگر مطالعه کنید، به آسانی در خواهید یافت که این دسته از کلمات، وقتی تنها یا در آخر جملات یا در مورد تأکید و پرسش به کار می‌روند، ایرانیان آن «ها» را با یای مجهول ادا می‌کنند و در این مورد هم اگر از فصیح‌ترین گوینده ایرانی بخواهید که اشعار معروف «ناگهان پرده برانداخته‌ای یعنی چه» و «ای تیر غمت رادل عشاق نشانه را دکلمه کند، به یقین هجاهای «چه» و «نه» را با یای مجهول خواهد خواند و این نیز اختصاص به شعر ندارد.

۴- مرحوم دکتر محمد معین، در همان مقدمه فوق‌الذکر، آورده است که کسره و ضمه امروزی فارسی، در اصل، به صورت (i) و (u) تلفظ می‌شده است و در پاورقی، نوشته است که: هنوز هم روستاییان و مردم بی‌سواد چنین تلفظ کنند. این سخن او، تصریح به انقراض کسره و ضمه عربی که همان شکل کوتاه واو و یای معروف است در لهجه امروز و رسمی ایران، به شمار می‌رود. همچنین از آن استفاده می‌شود که مصوت‌های (c) و (o) پدیده‌های نوظهوری در زبان فارسی‌اند.

در رد هر دو مطلب یاد شده، حرف‌هایی گفتمی به نظر می‌رسد: یکی همان جواب کلی که در بخش قبلی ذکرش رفت، یعنی که اگر شکل کشیده یک مصوت در زبان و لهجه‌ای موجود باشد، ممکن نیست که شکل کوتاه آن در برخی از حالات، وجود پیدا نکند. دوم این که باز همان مشاهده عینی ما، گواه وجود این دو مصوت در لهجه امروزی ایران است. برای این که یقین به این امر پیدا کنید، می‌توانید مقداری از برنامه‌های خبری را که در طول یک شبانه‌روز، از صدا و سیمای جمهوری اسلامی، پخش می‌شوند، در نواری ضبط کنید؛ با این کار و با گرفتن میانگین از تفاوت موجود در اجرای گویندگان مختلف، در خواهید یافت که در حدود بیست در صد از کسره‌ها و ضمه‌ها را مانند همان «روستاییان و مردم بی‌سواد» تلفظ می‌کنند و این کار، از فصیح‌ترین گویندگان ایرانی سر می‌زند که تمام توان خود را در فاصله گرفتن از زبان مردم کوچه و بازار به کار می‌گیرند. سوم این که اگر ما، فریب ظاهر خط را نخوریم، موارد فراوانی از واوها و یاها را خواهیم یافت که در واقع کسره و ضمه عربی هستند؛ در شعر «این قافله عمر عجب می‌گذرد» و «اسب ز غمت میان خون خواهم خفت»، و «واژه‌های «این» و «خون» که به صورت عادی

امروز ایران وجود داشته باشد، اما شکل کشیده آن‌ها ناپدید شده باشد، البته جابه‌جایی و کم و زیاد شدن مصوت در یک زبان و لهجه، امر مسلمی است که در ادوار مختلف تاریخ، اتفاق می‌افتد.

اما پاسخ درست‌تر این است که ما، شاهد عینی موارد قابل توجهی در لهجه رسمی ایران هستیم که در آن‌ها، واو و یای مجهول به کار گرفته می‌شود. واو مجهول، در کلمات خارجی مورد استفاده در ایران، نمونه فراوان دارد و در کلمات اصیل فارسی هم، می‌توان از همان واژه‌های «دو» و «تو» که خود دکتر سلطان، از آن‌ها یاد کرده‌اند، برای نمونه، استفاده کرد. این دو کلمه در حالت تنهایی، در آخر جملات و نیز در برخی از حالات دیگر، درست با همان واو مجهول ادا می‌شوند و شما اگر از فصیح‌ترین گوینده امروز ایران بخواهید که شعر «تاب بنفشه می‌دهد طره مشک سالی تو بی حافظ را بخواند، به یقین، کلمه «تو» را با واو مجهول خواهد خواند و این، اختصاص به شعر هم ندارد.

برای یای مجهول هم، در فارسی امروز ایران، نمونه فراوان است، با این خصوصیت که شکل ظاهری و مکتوب آن، بسیار فریبنده است. شما تمام کلمات مختوم به‌های غیر





تلفظ می‌شوند، فقط هجای بلند شمرده می‌شوند، با آن که در ظاهر سه حرفی‌اند و این دلیلی جز این ندارد که یا و او در آن‌ها کسره و ضمه‌ای بیش نیستند.

اما نوظهور بودن مصوت (e) و (o) در زبان فارسی، اگر به راستی منظور آن مرحوم بوده باشد، با توجه به وجود مسلم او مجهول و یای مجهول در گذشته زبان فارسی و حضور گسترده این دو مصوت کوتاه، در همه لهجه‌های موجود فارسی امروز، هر دو به نظر می‌رسد و گمان ندارم که این سخن به شرحی بیشتر از این نیازمند باشد.

۵ - پیش از رسیدن به جمع بندی و نتیجه گیری، لازم است که به حساب فتحه و الف که در ضمن مباحث گذشته، از آن‌ها یاد شده، رسیدگی کنم، تا این نوشتار، جامع‌تر صورت پذیرفته باشد: آری، فتحه و الف در زبان فارسی، با هم تفاوت جوهری دارند و ما، از دراز کشیدن فتحه، هرگز به الف، دست نمی‌یابیم. اما در زبان عربی - چنان که اشاره شد - فتحه، شکل کوتاه الف است و الف، از امتداد طبیعی فتحه به وجود می‌آید، جز در برخی از موارد و آن زمانی است که بعد از حرف‌های (خ، ر، ص، ض، ط، ظ، غ و ق) آمده باشد، که در این حالت، عین الف فارسی است.

بنابراین و نیز بنابر آن قاعده کلی که مکرر شد، باید برای فتحه و الف هم، داشتن دو شکل کوتاه و بلند را احتمی دانست و اکنون این پرسش طرح می‌شود که شکل بلند و کشیده فتحه و شکل کوتاه الف، در کجای فارسی وجود دارد؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که: در لهجه شرقی، تقریباً همه کلمات مختوم به های غیر ملفوظ وقتی در آخر جمله واقع شوند و روی آن‌ها توقف شود، با فتحه کشیده تلفظ می‌شوند و در لهجه غربی (ایرانی) هم واژه‌هایی را می‌توان یافت که حداقل در برخی از حالات، با همین مصوت ادا می‌شوند؛ مانند کلمه «نه» وقتی تنها یا در مورد پرسش و تأکید به کار رود، همچنین کلماتی مثل «رفت» و «کرد» وقتی در حالت پرسش و تأکید قرار بگیرند.

پس می‌توان گفت که فتحه بلند، کم یا بیش در همه لهجه‌های فارسی حضور دارد. اگر چه این مظلومک هم علامت ویژه‌ای در خط فارسی امروز، ندارد.

اما درباره الف باید گفت که: از قضا، الف کوتاه (مقصور)، بیشتر از الف بلند (ممدود)

حضور دارد و در موارد بسیاری الف، فقط به اندازه یک فتحه یا کسره، امتداد می‌یابد، برای نمونه، در شعر «دل‌رهانندن ز دست تو مشکلی ا جان فشانندن به پای تو آسان»، کلمه «جان» درست مانند کلمه «دل»، فقط یک هجای بلند شمرده می‌شود و همچنین «هان» و «شان» در کلمه‌های «رهانندن» و «فشانندن». و این دلیل بر آن است که الف، در کلمات مذکور، مصوت کوتاه است. نه بلند. برای آزمایش، اگر کلمه «آب» را به جای کلمه «جان» در این شعر بگذاریم، خرابی وزن، به خوبی احساس می‌شود، چرا که الف در کلمه «آب» ممدود است، نه مقصور.

در فن قرائت کلام الله مجید، بحثی را تحت عنوان «سبب مده»، طرح می‌کنند و در آن، آمدن همزه و حرف ساکن را بعد مصوت‌های الف، واو و یا «سبب مده» می‌خوانند. در زبان فارسی هم، امکان طرح چنین بحثی وجود دارد اما سخن فعلی ما، این است که اصل وجود هر دو نوع الف، در زبان فارسی، محرز است و به اسباب مد و قصر آن، کاری نداریم و آن بحث را به دیگران وامی‌گذاریم.

مرحوم دکتر محمد معین، در همان مقدمه که مکرراً ذکرش رفت، علامت (a) را که از آن به عنوان الف ممدود یاد می‌کنند، برای همه الف‌های فارسی وضع کرده و همه الف‌ها را بدون تفاوت با همان علامت، در فرهنگ خود به ثبت رسانده است. من در شگفت مانده‌ام که او، با آن که از الف ممدود، نام برده، چگونه از وجود الف مقصور در زبان فارسی، غافل مانده است، آیا او به راستی، عقیده داشته که در فارسی، هیچ الف مقصوری وجود ندارد؟

و اکنون نوبت آن «آبجد» موعود که در جمع بندی و نتیجه گیری باید بنویسم آمده و البته ناگفته پیداست که هر نوشته‌ای از این دست، می‌تواند نتایج گوناگون و فراوانی برای مخاطب و نویسنده داشته باشد و من فقط آن چه را در این لحظه مهم و گفتمی می‌بینم می‌نویسم در حالی که خواننده، نتیجه مورد نظر خود را گرفته و خواهد گرفت:

الف: اولین و مهمترین نتیجه این در دسر آن است که به نظر این حقیر، باید از آغاز کار آموزش زبان فارسی، به شاگردان آموخت که مصوت‌ها در این زبان، از نگاه کیفی به شش نوع بالغ می‌شوند: دو نوع کسره، دو نوع ضمه به اضافه فتحه و الف، که هر گاه از نظر کمی، آن‌ها را به

کوتاه و بلند تقسیم کنیم. دوازده گونه مصوت خواهیم داشت (و نه هشت گونه، چنان که مشهور است و استاد دکتر سلطان ذکر کرده‌اند). بدین ترتیب، یک راه درست برای نگرشی واقع بینانه، گسترده و عمیق، نسبت به این موضوع، گشوده خواهد شد.

ب: از طریق همان نگرش فوق‌الذکر و در ضمن همین مقاله روشن شد که تفاوت لهجه‌های شرقی و غربی یا همان خراسانی و عراقی امروز ما، نه در وجود و عدم برخی از مصوت‌ها بل که در «بسامد» و «طرز توزیع» آن‌هاست که لازم است این تفاوت (مانند دیگر تفاوت‌ها) مورد مطالعه دقیق و گسترده قرار گیرد.

ج: با توجه به آن چه که درباره آن دو مظلوم تاریخ، یعنی واو و یای مجهول گفته شد، به نظر می‌رسد که بهتر است نام آن دو را «واو و یای فارسی» بگذاریم، تا از تاریکی وحشتناک این کلمه «مجهول» که همه را فراری می‌دهد نجات یافته باشیم و با آن او «غریب در وطن» آسان‌تر آشنا شویم.

د: خط امروزی فارسی، با آن که بسیار زیباست و از دید این حقیر، نسبت به خط لاتین برتری دارد و در مواردی قابلیت بیشتری از خود نشان می‌دهد، هنوز از منعکس کردن همه مصوت‌ها (و صامت‌ها) و در نتیجه، از معرفی کامل زبان ما، قاصر است اما شک ندارم که روزی با حفظ همه زیبایی و اصالت خود، از این نقیصه هم پیراسته خواهد شد و آن روز، دور نیست. ان شاء الله.

پی‌نوشت‌ها:

۱ - نظر استاد دکتر سلطان بدون شک برگرفته از چندین کتاب بزرگ و کوچک است و دیدگاه عدّه بسیاری را نمایندگی می‌کند و من، صرف‌نظر از دیگر انگیزه‌ها، این «نمایندگی» را هم در نظر داشتم.

۲ - مطالب نقل شده از دکتر معین، از مقدمه زیبا، جامع و پر فایده‌ای که آن مرحوم برای فرهنگ معروف خود نگاشته، اخذ شده است. همان فرهنگی که خود آن را «متوسط» خوانده است.

۳ - اشعار مورد استناد از معروف‌ترین شعرهای زبان ماست و تعلق به حضرات حافظ، خیام، هانف اسفهانلی و خیالی بخارایی دارد که نیازی به ذکر دقیق منابع آن‌ها نیست.

۴ - آنچه درباره وضع مصوت‌ها در زبان عربی گفته شد، مربوط به لهجه فصیح و معیاری است که قرآن کریم را با آن قرائت می‌کنند و احتمال وجود لهجه‌های دیگر که وضع مصوت‌ها در آن‌ها دیگر گونه باشد، وجود دارد.